




### انسان کیست؟

در کتاب اول کلام خدا، پیدایش، در همان باب اول میخوانیم که خدا زمین را به آفرید. همچنین درختان، حیوانات، و حتی انسان را او آفرید. همه چیز نیکو بود و انسان بسیار نیکو بود. زمانی که همه چیز آفریده شد، خدا با انسان صحبت کرد.

این چیزی است که او گفت:

پیدایش ۱: ۲۶-۲۸ 

### کدام چهار واژه خلاصه آن چیزی است که خدا گفت؟


الف.

ب.

ج.

د.

### وظیفه انسان بر زمین چه بود؟

پیدایش ۲: ۱۵ 


خدا انسان را شبیه خود، مرد و زن، آفرید. آنها با هم شبیه خدا بودند، نه در ظاهر بلکه در باطن. هر دوی آنها به این منظور آفریده شدند که بر زمین فرمانروایی، اعمال اقتدار و تولید مثل کنند. خدا همه چیز را در طبیعت به ترتیبی آفرید که قابلیت باروری و تکثیر داشته باشد.

### خدا و انسان


پس خدا به انسان قدرت داد. او این قدرت را داشت که خود همه کارها را به انجام برساند. با اینحال انسان را در آفرینش خویش شریک کرد. از همان ابتدا خدا میخواست با آدم و حوا همکاری داشته باشد.

### درخت

تمام حکمت از آن خداست. او میداند چه چیز نیکو است و چگونه باید در عدالت، صلح و شادی زندگی کرد. این همان نوع زندگی بود که خدا برای انسان بر زمین در نظر گرفته بود. به همین دلیل میخواست انسان در وابستگی و اعتماد به او زندگی کند. اگر انسان به چشمه حیات متصل بماند، حیات نیز بر زمین نیکو باقی میماند.

پیدایش ۲: ۸، ۹ 

### خدا راجع به این اعتماد به انسان چه گفت؟

پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ 

زمانی که آدم و حوا از آن درخت خوردند چشمانشان به شناخت نیکی و بدی باز شد. آنها به جای خدا، به خودشان اعتماد کردند. نتیجه این کار عظیم بود و ما هر روزه عواقب آن را تجربه میکنیم. اولین چیزی که اتفاق افتاد:

پیدایش ۳: ۷



از این به بعد رابطه با خدا به جای یک رابطه قلبی، یک رابطه منطقی میشود.

پیدایش ۳: ۸



پدایش ۳: ۹-۱۰



پیدایش ۳: ۱۲



## دشمنی بر زمین

پیامد این اتفاق این است که بر زمین لعنت می آید و به وسیله آن مرگ، دشمنی، زحمت و بیماری وارد میشود. دیگر زمین تنها نیکو نیست! دیگر تنها صلح، شادی و عدالت نیست. آنچه خدا ساخته به خاطر این لعنت دیگر به حق و مقصد خود نمیرسند. زندگی بر روی زمین بعد از آنچه آدم و حوا کردند بسیار سخت تر شد.

پیدایش ۳: ۱۴-۲۰



زمانی که انسان انتخاب میکند که دیگر به خدا وابسته نباشد قدرتی را که از او دریافت کرده بود، به مار- سمبلی از شیطان، دشمن خدا- منتقل میکند. حالا شیطان بر زمین قدرت یافته و انسان زیر یوغ آمده است. «چشمانشان برای دنیای پادشاهی خدا بسته میشود» و برای آن دنیای دیگر باز میشود. حاکمی دیگر بر پادشاهی آنها سلطنت میکند.

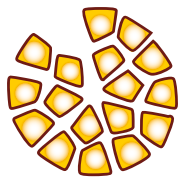
## تکلیف:

آیا هر دو پادشاهی را میبینید؟

دعا کنید تا خدا چشمانتان را برای پادشاهی باز کند. همچنین دعا کنید تا هوشیارانه هر دو پادشاهی را در اطرافتان تشخیص دهید. به این امر فکر کنید که آدم و حوا خود را از خدا پنهان کردند، با اینحال او به دنبالشان گشت. به همین گونه خدا به دنبال شماست.

۸-۸ اگر شما مثل آدم و حوا از خدا فرار کرده اید با مریتان در

میان بگذارید. شاید شما هم معنی این شرم از خدا را میفهمید و یا از او میترسید. وقتی به این فکر میکنید که خدا بسیار نزدیکتان می آید، مانند زمانی که نزدیک آدم و حوا بود، چه عکس العملی دارید؟ چرا؟



## آیات

### پیدایش ۱: ۲۶-۲۸

۲۶ و خدا گفت: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین میخزند، حکومت نماید.

۲۷ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.  
۲۸ و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین میخزند، حکومت کنید.»

### پیدایش ۲: ۱۵

۱۵ پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.

### پیدایش ۲: ۸، ۹

۸ و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق عرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت.  
۹ و خداوند خدا هر درخت خوشنما و خوشخوراک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را.

### پیدایش ۲: ۱۶، ۱۷

۱۶ و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: «از همه درختان باغ بی ممانعت بخور،  
۱۷ اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»

### پیدایش ۳: ۷

۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای آنجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند.

### پیدایش ۳: ۹، ۱۰

۹ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: کجا هستی؟  
۱۰ گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

### پیدایش ۳: ۱۲

۱۲ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.

### پیدایش ۳: ۱۴-۲۰

۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعونتر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.

۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی میگذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.

۱۶ و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.

۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.

۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزههای صحرا را خواهی خورد،

۱۹ و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.

۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

